

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
ساحب امتیاز روزنامه هفتگی
ویومیة (جبل المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نائب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی
غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیة

کَمَلَاتِین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۳۰ فران
سایر بلاد داخله ۳۵ فران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک
(قیمت يك نسخه)
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه هاهی است

قیمت اعلان سطر

دو فران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بامضا قبول و درانتشار اداره آزاد است

شنبه ۱۴ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری قمری و ۶ شهر یورماه جلالی ۸۲۹ و ۲۴ اوت ۱۹۰۷ میلادی

اخبار شهری

روز چهارشنبه یازدهم رجب بحسب معمول
همه هفته انجمن محترم آذربایجان منعقد شد آقا شیخ
جواد تبریزی نطقی غراء مشتمل بر بسیاری از مطالب
عالیه ادا نمود. و همچنان عربی در مستمبین ظاهر شد
بعد از آن صورت تشریحی که از اهالی مظلوم ارومیه
بمجلس مقدس رسیده و بانجمن فرستاده بودند قرائت
شد حضار را رقت زیاد دست دانه بر بیچارگی و فلاکت
برادران خود بهای های گریستند ضجه و ولوله در خلق
افتاده که علت اینکار چه و منشأ این فساد از کجا است
صورت تلفونی که در زیاده ازده روز قبل از وزارت
داخله بتجار ارومیه و زنجان که در طهران ساکنند قرائت
شد که حاصل مضمونش این بود (که بهمه اطراف حکم
اکید شده است که سواره و سرباز و فوج حرکت کرده
باستقبال دشمن بروند و اسلامبول نیز مشغول و جواب شده
معلوم گردیده است سلطان خیر ندارد و عساکر عثمانی
را امر شده است مراجعت کنند بلکه بتدارک مافات نیز
پرداخته خواهد شد خاطر شما از هر جهت آسوده باشد
که اقدامات لازمه کاملاً بعمل آمده است) و مردم زیاده
از این امر شاک می بودند که اینگونه مارا اغفال کردن و
خواب خرکوشی دادن و مطمئن با اقدامات کردن و آسوده
در خانه خوابیدن و يك ملت را بدست دشمن سپردن که
بدانزده روز چنین بلائی بروز آنها یاورند بحدیکه
ناچار شده عازم پناه بردن بقوئل خانهای اجانب بشوند
— غلغله و ولوله در خلق زیاد شد ناله و فریاد بطلب
رفت هر کس سخنی گفت و هر شخصی را بی اظهار کرم

و باتفاق کلمه وزیر داخله را مشغول دانسته صدمات
وارد را مستند باو میکردند و هزار حرف میزدند
که نقل آنها را چندین ورق لایم است —
فلا بدرج کردن تشریحی جان سوز ارومیه اکتفا
مینمائیم و قضایای واقعه در صحن سهارستان و مجلس شورای
ملی را حواله پنجمه بعد میکنیم
(تذکرای حضوری از ارومیه طهران ۴ ثبته الرجب ۱۳۲۵)
بشرق حضور مبارک اعضاء محترم مجلس دار
الشورای ملی شیدالله ارکانه تفصیل تجاوز عساکر عثمانی
و تخطی عساکر اکراد در قتل و غارت اموال مسلمانان
مکرر و متصل معروض داشته خواطر مبارک اولیای
دولت و امنای ملت تمام ایران از مطلوبیت این بیچاره
کان مسبوق و مستحضرند سهل است در حکم امروز
می توان گفت که تمام مملکت آذربایجان از بیریشانی و
امتیصال يك مشت ملت بصاحب ستم دیده متاسف هستند
(افسوس که این مزرعه را آب گرفته) (دهقان مصیبت
زده را خواب گرفته) از بسکه عرض نظرم نمودیم
تمام کوجه ها پر شد دیگر آثاری در عراض نمانده
استلاجی بحال ما لازم نمی دانید ای کاش ما هم یکی از
نصراهای قریه موانه محسوب میشدیم که حالا بیست
روز متجاوز است در ویس قولل کوری روس متحصن
شده اند اولاً از طرف دولت روس روز بر روز هفتاد
تومان کفالت مخارج آنها را نموده و محض تمصب مذهبی
چهار دولت معظم امریکا — روس — انگلیس —
فرانسه بمقام حمایت آنها برآمده هر روزه تلگرافخانه
جویای حال آنها شده بادولت عثمانی در گفتگو و مجادله
هستند اولاً اظهار دوستی بانها میکنند و روز اول

ممکن بود ما هم برای خود راه رسی پیدا نماییم ولی تلکرافات نصیحت آمیز و مرحمت الکنیز رؤسای ملت و امنای دولت و غیرت ایرانیه مانع از بعضی حرکات غیر منتظره نموده و نتیجه اقدامات عبورانه امید وار کرده تا اکنون سوخت و ساخته ایم از بسکه این ظلمان بیمرت و ظلم را از حد گذرانیده اریح کونه تعدی و تفل و غارت فرو گذار نکرده اند از جمله حرکات و حشیانه آنها در تمام قانون جاریه بین دول ممنوع است اشخاصی که در میدان جنگ مجروح شده اند نباید بقتل برسانند و اشخاصی که داخل دعوا نیستند نباید مقتول بشوند احترام معبد کاه و اماکن مقدسه را منظور دارند والا مستول و مؤاخذ تمام دول خواهند بود بخلاف عساکر عثمانی مرتکب هر سه فقره گشته اند چنانچه جناب صمصام الدوله و جلال خان یاور و نعمت الله سلطان پسر جلال خان که مردمان معتبر و محترم و در شجاعت و رشادت انکشت نمای تمام افشار بودند در مقابل دو هزار نفر اشرار یک روز تمام مقابله و منافه نموده بعد از مجروح شدن هر سه آنها را اسیر و دستگیر نموده زنده زنده در زیر خنجر پاره پاره ~~س~~ کردند و چندین نفر پیک چپ ~~س~~ برسم معمول پطه های نخل خود را بکوهستان دشت و مرکور برده بودند تمام کاسب و تاجر بودند داخل دعوا بودند بی گناه قتل رسیده اول آنها را غارت کرده اهل و عیالشان اسیر و دستگیر شده است و کلباسی نصارا در قریه موانه که معبد کاه است عساکر عثمانی میال کاه خود فرار داده اند و هرگونه بی احترامی کرده و میکنند و ظلم های فاحش بر اندازد راجعا و حدی رسانده اند که از عرض آن خجالت میکشیم ای قدر جسامت میشود از قتل و غارت سید و عام و بیرو جوان صغیر و کبیر و بی عصمتی دختر و زن هیچ گونه مضایقه نکرده حتی شب هشتم چند نفر آدم های ترمه میر محمد بیک پیرزاده بقریه و زوج نیم فرسخی شهر ریخته نصف قریه که اهل آن بودند متعرض نشده نصف که تشیع بودند دونه را قتل رسانیده یک نفر را جروح کرده اند مشرف بدور است فغان بقتل دولفر نکرده یک نفر از مقتولین را سوزانیده اند که گفته فوسوز کری رفته جنازه را معاینه کرده بجای لازمه گفته اند دپروز گذشته خبر رسید که جناب میرزا غفور خان برادر زاده جناب مستطاب آقای میرزا حسین آقای مجتهد که اول شخص ارومیه است و خود میرزا غفور خان معروف خاکپای جواهر آسی مبارک اعلی حضرت همیونی ارواحنا فداه است مشهور بوکیل کردستان بود و همه قسم حمايت و نگاهداری از افراد میکرد محل ملجاء و امید آنها بود بموجب دستور امثل منور شد

عثمانی کریم خان هر کی او را بخانه خود دعوت کرده که اموال و اغنام بعضی دهات ماران دوز چائی را جمع نموده بتوسط ایشان رد خواهند نمود مشاره الیه باطمینان سابقه به آنها داشته بطرف خاله کریم خان می رود در اول خاک مرکور خودش و نوکرش را بقتل میرسانند امروز جنازه را بشهر خواهند آورد و از این مصیبت تازه عموم اهالی از هر قبیل به بیجان آمده بمرض همین عریضه که آخرین عرض و اتمام حجت است جسامت میشود ای مجلس عدالت ای رؤسای ملت ای داد رس مظلومان ای صاحبان غیرت و حمیت ای مجاهدین راه دین و ملت ~~م~~ ما ها ماسمان و از اهالی پارچه وطن شماها محسوب نیستیم مگر مخلوق خداوند نمیباشیم ملت مذهب خاک وطنی از دست رفت شما را بخدا درست انصاف بدهید بکدام وجدان و عالم انسانیت روا و انصاف است خودتان در مملکت سواد اعظم با کمال استراحت و امنیت در خانه و نزد عیال و اطفال خود بی اغیار نشسته تمییش میکنید و ما بیچارگان اسیر دست و گرفتار و حشیان بی مروت و عدوی مذهب باشیم مظلومین قرچه داغ گرفتار دست مستبد بودند بعد اوت مذهبی بانها رفتار نمیشود اسرای فوجان بقیمت گرافی فروخته شد بدست مردمان خارج از مذهب با انصاف رسیده با کمال مهر بانی با آنها آمیزش میکردند حال ما گرفتار دست قومی شدیم که هیچ گونه رحم بمان نکرده زنده های ما را قتل میرسانند و بعد اکتفا نکرده میسوزانند و خبر صریح رسیده است که مجد داد و طابور سنگر و توپ خواهد آمد باقی راهم تلف نمایند آخر حمیت و مروت و غیرت و اسلامیت و ایرانیت بکجا رفته بیست روز قبل در تلکرافخانه تا کیدات فرمودید در ظرف بیست ساعت حاجی حیدر خان امیر تومان با فوج از خوی میرسد و سوار از قرچه داغ در مدت شش روز وارد میشود حالا بیست ساعت از بیست روز گذشته هیچ حاصل نشده نه فوج آمد نه سوار چنان معلوم میشود که اولیای دولت و رؤسای ملت بکلی از ما بیچارگان چشم پوشیده و دست کشیده اند محض نا چاری هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید در این صورت در عالم شرف انسانیت مختصرا دو فقره استدعا داریم که در حق ما بیچارگان بفرمائید یا هر چه زود تر علاچی بحال فقرا و مملکت بفرمائید که از دست لرود و نام نیک تا قیامت باقی ماند یا اینکه صراحتا اسم حمیت و فتوف ایرانیه را از سر خودتان کنار نموده اجازه بدهید ما هم یکی از همسایگان متوسل شده رفیق ششم از خودتان بکنیم ~~ب~~ توفیق حق ترش

و سر زنی با نداشته باشید (یارب دعای خست دلان
مستجاب کن) عموم ملت ارومی بدون استثناء

بسم الله الرحمن الرحيم

(و یحییون انهم یحسنون صنایع)

اجتماع افراد انسان بلکه کلیه صاحبان روح و جان
هر یک مکان باعث برآمدن و عدوان خواهد بود اگر چه
هر یک از افراد محتاج باستمداد و یاری از دیگران و معاشرت
همسران است چه آنکه بتواند تمام مایحتاج خویش قیام
نمود لکن انسان بواسطه غوغ و غضب و شهوت بالذات منمی
از گرفتن حقوق برادران و بردن مال دیگران نخواهد
داشت پس بجهت محدودیت افراد و رفع تعدی و استبداد
محتاج بقانونی که حفظش سبب راحتی و آسایش آن جمع
گردد و احتیاج بقانون محتاج بیان و دلیل و برهان نیست
لکن بواسطه ندانستن معنای حفظ قانون و شناختن حافظان که
میشد که آن جمع را برانگیزد می ساخت مثلا پیشینیان را
عقیدت بر این بود که حافظ و مناص باید یکی از اشخاص
بوده باشد چنانچه در این زمان هم امثال این مردم برای العین
دیده میشود که میگویند که حافظ باید یک شخص و مناص
یک نفر و گرنه خاق یگدیگر را یاره یاره ساختندی باری
اگر متمرض این گونه حرفات شویم (متئوی هفتاد من
کاشد شود) بدان عقیده خراب عرض و ناموس خویش را
باب دادندی نشر قانون و حفظ ذاکون را در عهد
شخصی میگذازند و خود را بدست هزار گونه شکنجه می
سپردند و این خیال باطل را بدین منوال لاطائل مجری
می داشتند بطوریکه عجب داریم که چگونه نوع ادراکات
مردم را تغییر می دادند که قادر بر اظهار حرف که
نبوده جای خود داشت قدرت بر خیال راحتی خویش هم
نداشتند تا آنکه در این دوره متاخره نجات تعدی و هلاکت
ویرناموسی و فلاکت باخر درجه رسیده رو پدر که
حضرت حق نموده عرض کرده بارالها ما را از شکجه
ظالمان ورنجه طغیان نجات فرما

بمقتضای (انی قریب اجیب دعوة الراج) و از آنجا که

گفته اند پس عسری بسری و بعد هرنیشی نوشی است دعوتشان
را بیهی اجابت قرین فرمود ملت ایران را همتی و کوش علماء
اعلام را شنوائی بخشود از آنجا که مؤسین این اساس
این بنارا مبتنی بردو امر فرموده

یکم اقدام در فعال صحیح و انجام اعمال عادلانه
و جاوگیری از خیالات قبیحه که فعل و عمل را مدخلیت

نامه است در حصول مقصود و وصول بنقطه موعود

دوم نفوذ قطه علم در افراد مملکت و آحاد ملت

حجج اسلام و علماء اعلام و بزرگان و الا مقام و ملت قدیم
ایران است و این راه نموده تا آنکه بحمد الله بجماد

مقصود نائل گردیده و امر دوم را بواسطه آزادی جرائد
و مطبوعات منتشر داشتند خداوندشان اجر جزیل عنایت
فرماید باری بالبن قسم زحمات و تحمل این گونه مشقات
که دیده و کشیده و می داید نمیدانم از بدبختی بایی علمی
است که هر روز با سعی و هرساعت بر سعی برتن این طفل
زیبا و محبوب تازه پیدا تبری و بر بدلت سنان و شمشیری
وارد می آورند دو طایفه کمراه و همراه بی علم یا مرض
مثلا حضرت آقای حاجی شیخ فضل الله باسهم همراهی
با اسلام و بکمان اینکه این حرکت لازمست چه آنکه دین
از میانه خواهد رفت بزویای مقدسه حضرت عبدالعظیم
کشریف برده و مقاصد اظهار می دارند که مجموع آنها را
که روی هم بگذارند حاصل مساوی است

بانه خواستن مجلس مقدس و مشروطیت است اگر چه
بنظر برآستی می توانم عرض کنم هر یک از آنها خواستن
آزادی خاق است زیرا که می فرمایند علماء و برسم
عضویت در مجلس اگر باشند حاکم محکوم خواهد شد
و حال آنکه علماء حکامند بر تمام مخلوق و این امر را
که قبول نمی فرمایند حاکمیت علماء و محکومیت مجلس
را تمام در احکام براء علماء طالبند و مجلس محکوم و مع
هذا مشروطیت اسمش باشد نظیر شکر شور و ساعت
ساز کور می ماند دیگر آنکه می فرمایند از هنگام
توجه صیت مشروطیت باین خطه عقیده مردم فاسد و
اعمالشان کاسد شده مرتکب فسق و فجور می شوند
مولانا این چه فرمایشست خود می دانید از زمان بشت
الی کنون نوع ظلم و فسق و خلاف شرع محفوظ
بوده اختصاصی با امروز ندارد بلکه چیزیکه زائد شده که
بدترین کفر است همراهی نکردن از خیالات سرکار است
و کره شراب خواری در هر زمان بوده یکی آنکه میفرمایند
جرائد که نگارنده حقوق ملت و آینه مصالح دولت و
دزد گیر مملکت است آزاد نباشند و طبع و نشرشان
ممنوع گردد گوئیم حضرت حجة الاسلام برای چه عدقن
می فرمایند گویند که کفر ورده می نویسند و با آنکه بدون
جهت بخلق تبیت می زنند گوئیم آسای و الهی اسلام
پرست اگر جرائد محدود شوند چه می فرمائید گویند
باز هم نباید بطبع رسد زیرا که شاید کفر نوشتن
بمجازات در نداد گوئیم حضرت آقا پس حضرت رسول
۳ بدون جهت حدود و قصاصات و دیات معین فرمودند
نمود بالله چه آنکه شاید کسی مرتکب قلی کشت و تن
بمرك در داد بملاوه در این خصوص چیزی بخاطرم
رسیده که عرضش را لازم دانسته که مردم عوام کول
این خرافات را نخورند و آن این است که یکی بحضرت
آقا عرض کند سرکار روز نامه که هنوز که ی نگاشته

و نخواهد هم نکاست زیرا خود جریده نگار مسلمانست و بر فرض هم اگر بنکارد مجازات سخت خواهد مد منع از طبع و نگارش می فرمائید ولی کتاب حسن و حسین ۴ وقصه مکتب رفتن آن دو بزرگوار که سالیان درازاست بطبع رسیده و شاید بتوان گفت که اثرش ظاهر تر است از کفر شیطان منع نمی فرمائید خوبست در این موضوع بذکر يك نکته دیگر اکتفا نمائیم که بافا عرض کنیم حضرت حجة الاسلام این اشخاص که دور سرکارند دوست نادانند که دشمن دانا بهتر از ایشان است اگر اینها آمده اند حفظ بیضه اسلام نمایند چرا دران زاویه مقدسه بانواع بی حیائی مرتکب افعال شنیعه گردیده مثل کتک زدن و فحش دادن و ملامت کردن از طریق چماق و استدلال بر حقانیت آقا بقسم قران خوردن خود آقا که حضرت آقا بالای منبر تشریف برده قسم بقران مجید و قران حمید یاد کرده برمی غرضی خویش جواب این حرف آنست که آن چیزیکه روی منبر برده اند شاید قرآن نبوده و (کد) ناپلیون باشد علاوه آنکه اگر قران هم باشد شاید توره بفرمایند چنانچه حقیر یکی از مؤمنین را ملاقات کرده سوگند بکلام الله یاد فرموده متعلق بامری پس از آن معلوم شد دروغ فرموده خدمتشان عرض کردم چگونه سوگند بقرآن یاد کردی جواب داده که من قرآن را منحرف میدانم و قسم بخیالات عثمان هم اهمیتی ندارد باری این بود صدمه اشخاص مخالف ما اشخاص موافق در یکی از جرائم بومیه چنین می نگارد که ایشان فرموده اند خیال آزادست و ملنزم بصحت و فساد حرفهای خویش هم نیستیم کمان نموده که فرمایش خوبی فرموده اولاً آفانجان خیال در مرتبه خیال آزادست که نظور می تواند خیال نماید نمود بالله کفری هم اگر خیال کند خیال کرده کسی را بروی حقی نیست لکن اگر خیال بنا باشد به نام لفظ در آید آزاد نخواهد بود شاید کفری یا حرفی که فساد دوات و ملت است بگوید ثانیاً که ما ملنزم بصحت حرفهای خویش قدر وسع خود میباشیم ولی موصوم نخواهیم بود چنانچه اگر در محضر شرع اقرار بدین فرمائید و بعد گوئید که فاسدا و غلطاً گفته ام از حضرت تعالی پذیرند ثالثاً اگر جسارت نباشد این حرفی بحرفهای اشخاص می مولات می ماند که ما هر چه بخواهیم می گوئیم خوب باید راجا ارکه خلاف فرموده بزرگانست که فرموده اند حرفها دو مرتبه تصور نموده و سنجیده سخن گوئید خامسا آنکه این حرف هرگاه بدست مخالفین افتد خود بسنجید که چه شاخها بر او اضافه کرد مردم عوامرا فریب خواهند داد به شاید مراد گوینده این باشد که حرف حق را

باید گفت چه کسی را خوش آید یا ناخوش
(من آنچه شرط بلاغت بانو میگویم)

(توخواه از سخنم پند گیری خواه ملال)
انید از مشروطه خواهان و آزادی طلبان آنکه
عرائض را غرض نفهمند و هر کس بقدر همت
خویش عرضی نماید پذیرند و از حرف حق دوری
نگیرند (اول خدام وطن کاظم الحسینی)

تلکرافات خارجه

از لندن و فایع نگار روتر از ما زا کان تلکرافا خبر میدهد
که قبایل اشرا را دروازہ های شهر شده و اهالی
را تهدید مینمایند و پول مطالبه می کنند
امیرال فرانسوی حکومت محل را آکا ساخته که
عما قریب دستجات سر باز بخشگی نشانده که بتواخی
شهر گاوله باری نمایند

در بلغات مجددی تعطیل و اغتشاش دایر و تصادفی
در بین سر بازان و اهالی واقع شده چنانچه چهل نفر
از شورشیان با دونه زن مجروح و در مریمه خانه اند
مامورین حکومت استمداد و کمک جدید خواسته اند

از لندن بنا بر اخبار واصله ایراند اجماع اهالی
بلغات شب گذشته بدستجات پلیس حمله برده و سر باز
خانه هارا خراب کرده مامورین پلیس پس از اتمام
حجت قانونی شلیک کرده اند یک نفر مرد وزن مقتول و
سه نفر باساجمه مجروح و جمعی از عزیزه و چوب
و چماق زخم دار شده اند

رسولی مکایان انگلیس را تسلیم قبایل مکس نموده
و او را بشهر فر میبرند

تعطیل تلکرافاچیان امریکا مایه تعطیل مخابرات
تمام خطوط امریکا شده مخابرات فقط بوسیله تلفن
شده است

شهر بلغات لیمه شب گذشته با اندازه دچار اغتشاش
و هول و هراس بود که از شرح و بیان بیرون است
بطوریکه تحقیق شماره مقتولین و مجروحین بسیار مشکل
و عده از صاحب منصبان و سرداران و پلیس از اثر
سنگها و بطر آنها که اهالی می انداختند مجروح گردیدند

روز نامجات تصدیق و اقرار مینمایند که عساکر
مامور بلغات نهایت تحمل را در مقابل سنگبارانی اهالی
کردند تا اینکه فرمان شلیک و حمله داده شد ابتداء
شورش در معبری واقع شد که سنگ فراوان در آنجا بود
زنها و اطفال سنگهای فرش زمین را بر میداشتند طرفها
توقیف و میخاله ها بسته شد

(حسن الحسینی الکاهانی)